

## الگوریتمی کیفی و تاثیر آن بر عدالت به عنوان یک مولفه اخلاقی

سپیده هادی نژاد زرین آبادی<sup>۱</sup>، دکتر مهدی اسماعیلی<sup>۲\*</sup>، دکتر حسن حاجی تبار فیروز جانی<sup>۳</sup>

دکتر اسماعیل هادی تبار<sup>۳</sup>

۱. گروه حقوق، واحد آیت الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران

۲. گروه حقوق، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران

۳. گروه حقوق، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۸/۴/۱۱، تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۷)

### چکیده

زمینه: الگوریتمی کیفی از اندیشه های بسیار تأثیرگذار در حقوق کیفری در دهه های اخیر بوده است. الگوریتمی مبتنی بر ایمان و عقیده راسخ اخلاقی است که مطابق آن زندگی در جامعه نباید و در واقع، نمی تواند به نحو مؤثری به وسیله حقوق جزا تنظیم شود و اینکه نقش نظام عدالت کیفری باید به نحو چشمگیری کاهش یابد؛ در حالیکه سایر رو شهای برخورد با وضعیت های مشکل زا، رفتارها و اتفاقات ناخوشایند توسعه یافته، به مرحله عمل و اجرا در می آیند. الگوریتمی ابتدا به جرم به عنوان نتیجه ی نظم اجتماعی حاکم می نگرند و معتقدند که مجازات واکنش مناسبی نسبت به آن نیست. سوال اساسی که در این تحقیق مطرح و مورد بررسی قرار گرفته این است که الگوریتمی کیفی چه تاثیری بر عدالت به عنوان یک مولفه اخلاقی دارد؟ تحقیق حاضر توصیفی تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه ای به بررسی سوال مورد اشاره پرداخته است.

نتیجه گیری: نتایج تحقیق حاکی است که اندیشه الگوریتمی بر حقوق عدالت اخلاقی بسیار تاثیر گذار است که این تاثیر هم شامل تاثیر مستقیم می شود هم غیر مستقیم می شود. تعلیق تعقیب، ارجاع به میانجی گری و ارجاع پرونده به شورای حل اختلاف از مهمترین مصادیق عرفی شدن و اخلاقی شدن در حقوق کیفری ایران می باشد. که بصورت مختصر به توضیح هر یک از این نمادها ی عدالت اخلاقی پرداخته شد.

کلیدواژه‌گان: الگوریتمی، حقوق کیفری، مولفه اخلاقی، عدالت

### سر آغاز

در واقع، تعقیب دعوی کنشگران عدالت کیفری میتواند با رویکردی منفعتمدار به ارزیابی همه جانبه کیفری بپردازد تا در صورت مصلحت<sup>۱</sup>، پیگرد برخی از بزهکاران را متوقف سازند. روآوری به راهبرد الغای کیفری از دلایل متعددی سرچشمه میگیرد که پاسخ سریع به شماری از گونه های بزهکاری جرم های سبک، از برچسب مجرمانه خوردن افراد و کاهش هزینه های نظام عدالت کیفری پیشگیری از جمله آنها به شمار میروند (۲).

الگوریتمی با عقیده رایج درباره ظرفیت و توانایی حقوق کیفری برای کنترل جرم مخالفند. آنها منکر سودمندی مجازات هستند و ادعا می کنند که هیچ توجیه معتبری برای مجازات وجود ندارد،

امروزه تورم جمعیت کیفری<sup>۱</sup>، یکی از چالش های اساسی در نظام عدالت کیفری<sup>۲</sup> است. عدم موفقیت نظام عدالت کیفری در پیشگیری از بزهکاری با توسل به رویکردهای یک جانبه و سرکوبگرانه، اندیشمندان حقوق کیفری را به فکر اتخاذ سیاستهای «عدم مداخله حقوق کیفری» یا «الگوریتمی کیفی<sup>۳</sup>» و یا در شکل تعدیل شده آن، «محدودسازی مداخله آن در فرایند کیفری» انداخته است. تمرکز الگوریتمی بر قلمرو و محدوده دخالت حقوق کیفری است (۱). الگوریتمی به عنوان یک جنبش مخالف زندان از ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ و زمانی ظهور کرد که فشاری ساختارشکن بر اندیشه های مربوط به کنترل اجتماعی انحراف و جرم در سایر قلمروها وارد می شد.

نویسنده مسئول: نشانی الکترونیکی: dresmaeli@yahoo.com

رفتارهایی مانند اعتقاد، تن دادن به بایسته‌ها و نگرش‌های خواست ملل یا اراده جهانی مانند بزه‌انگاری قاچاق انسان یا پول‌شویی و مبنای بازدارندگی از بزه‌های بزرگ‌تر در رفتارهایی مانند حمل غیرقانونی جنگ‌افزار، عضویت در دسته‌های غیرقانونی و مانند آن، همگی مصلحت‌سنجی در بزه‌انگاری است در حالی که مبنای اخلاقی و دینی ندارد. در این میان، بازدارندگی از بزه بزرگ‌تر، سنجه‌ای پوشیده و خطرناک است که باز می‌تواند پای قدرت را برای برخی بزه‌انگاری نسبت به رفتارهایی که در اصل باید روا باشند، باز کند که برجسته‌ترین آن شروع به بزه است. شروع به بزه، گامی است که در آن، رفتار اصلی بزه‌ی رخ نمی‌دهد ولی زمینه آن فراهم شده است. تعیین این گام بسیار دشوار بوده و زمینه ساز قربانی کردن آزادی‌های فردی می‌گردد. در مصلحت‌سنجی، عدالت کیفی افزاری برای پیش‌گیری یا سیطره یافتن بر رفتارهای شهروندان است و چهره سزادهی ندارد (۸).

در میان خاستگاه‌های پیش‌گفته، اخلاق بیشترین هم‌نشینی را با عدالت کیفی دارد و قدرت بیشترین نزدیکی را با امنیت ملی - مذهبی نیز به اخلاق نزدیک و مصلحت نیز بیشتر از قدرت ریشه می‌گیرد. پس می‌توان گفت بازیگران اصلی در بزه‌انگاری و کیفرگذار<sup>۱۱</sup> اخلاق و قدرت‌اند. اخلاق گزاره‌های جهانی و بشری را برای تنظیم رفتار آدمیان پیشنهاد می‌کند و برنامه‌ای برای دولت‌ها ندارد. به سخن بهتر، اخلاق عدالت‌محور و سزاگرا بوده و از امنیت دولت‌ها پشتیبانی نمی‌کند و چه بسا آن را به چالش می‌کشد. در برابر، برای امنیت دولت‌ها و به سخن بهتر امنیت، ملی، قدرت سیاسی بزه‌هایی را در حقوق کیفی پیش‌کشیده مانند جاسوسی، تشکیل دسته‌های غیرقانونی، تبلیغ بر ضد نظام و مانند آنها که اخلاق آنها را سرزنش نمی‌کند و هیچ واکنشی در برابر این رفتارها نشان نمی‌دهد. پس حقوق یکفری، هرچند هم از اخلاق پشتیبانی می‌کند و هم از قدرت سیاسی، ولی همواره از این دو هم‌آورد خط و نشان می‌گیرد. اخلاق با نام عدالت کیفی راه اصلی و شناخته شده‌ای را در برابر حقوق کیفی می‌نهد، یعنی فردگرایی و سزادهی و قدرت، وابسته به جامعه و بایسته‌های آن پیش می‌گذارد که در راستای امنیت باهمادی و پایداری ملی است (۹).

### نماد ظهور الغاگری کیفی و عدالت اخلاقی

همانطور که در قبل ذکر گردید در سیستم حقوق کیفی ایران در چند سال اخیر توجه ویژه ای الغای کیفی و گسترش عدالت اخلاقی شده است که به چند نمونه از مصادیق بارز آن اشاره میشود.

#### - عدالت ترمیمی

مفهوم «عدالت ترمیمی» برای توصیف و تبیین پدیده‌ای به کار می‌رود که دارای محتوای وسیع و چند جانبه است، لذا ارایه تعریف «عدالت ترمیمی»، کار ساده‌ای نیست و تاکنون نیز «عدالت ترمیمی، عدالتی است که تلاش می‌کند بین منافع بزه‌دیده و جامعه و نیاز به بازپذیری اجتماعی بزه‌کاران توازن و تعادل ایجاد نماید و می‌کوشد که ترمیم و بهبود وضعیت بزه‌دیده را تا حد امکان عملی ساخته و در این مسیر تمام

به خصوص وقتی گزینه‌های دیگر برای اجرای قانون در دسترس باشد. مطابق نظر الغاگرایان، راه حل کیفر به طور کلی کیفیت اخلاق، حیات و زندگی در جامعه تأثیر می‌گذارد (۳). بنابراین رویکرد عدالت کیفی باید با هدف و مبنایی دیگر جایگزین شود که مبتنی بر پرهیز از هرگونه اعمال صدمه و رنج و درد باشد. و به نوعی عدالت اخلاقی را گسترش دهد که به جای تأثیر منفی مجازات‌های کیفی تمرکز بیشتری بر روی آثار مثبت بر بار عدالت اخلاقی داشته باشد (۴). عدالت کیفی در پایه‌ای‌ترین مفهوم خود در پی پشتیبانی از آن، چهره‌های طبیعی و حیوانی دارد. رویکرد مشترک انسان و حیوان به جان و مال و شکل‌گیری گزاره‌های بنیادین اخلاقی درباره این دو، بسیار پیش‌تر از دین و دولت بوده است. عدالت کیفی نیز هرچند سازوکار شایسته برای پشتیبانی از ارزش جان و ارزش دارایی نداشت، ولی مفهوم و مبنایش را برای این ارزش‌گذاری یافته بود (۵).

در حقوق کیفی ایران، از یک دهه اخیر الغاگری تا حدی در سیاست‌های کلان قضایی<sup>۵</sup>، مورد توجه قرار گرفته است. قانونگذار در قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، قوه قضائیه را مکلف کرده است تا از طریق تدوین لوایحی در جهت جایگزین ساختن ضمانت اجراهای غیرکیفری مؤثر و روزآمد همچنین تاسیس مولفه‌های اخلاقی بجای کیفی استفاده کند از قبیل موسسات میانجیگری<sup>۶</sup>، مجازات‌های جایگزین حبس، و همچنین اقدامات اداری و ترمیمی<sup>۷</sup> اقدام نماید (۶).

### اخلاق و حقوق کیفی

حقوق کیفی بر پایه خاستگاه‌های<sup>۸</sup> بزه‌انگاری<sup>۹</sup>، پیوند ذاتی با عدالت کیفی دارد تا امنیت ملی. خاستگاه‌های بزه‌انگاری در جامعه‌های گوناگون یکسان نیست، ولی اخلاق، دین و عرف، قدرت سیاسی و مصلحت، برجسته‌ترین مبنایی‌اند که رفتارها را سرزنش‌پذیر می‌دانند و آنها را روانه سیاه‌های قانونی می‌کنند. در این میان، برجسته‌ترین آنها اخلاق است. حقوق کیفی از گزاره‌ها و ارزش‌های اخلاقی پشتیبانی می‌کند (۷). بخش بزرگ بزه‌هایی که در قانون‌های همه کشورها بازتاب یافته‌اند، رفتارهایی‌اند که گزاره‌های اخلاقی را پایمال می‌کنند. این بزه‌ها چون بر ضد ارزش‌های حیاتی انسان یعنی جان، دارایی و حیثیت‌اند، در بیشتر زمان‌ها و کشورها سرزنش‌پذیر و شناخته شده‌اند. بر پایه بایسته‌های اخلاقی<sup>۱۰</sup> است که مهمترین کارکرد حقوق کیفی یعنی سزاگرایی توجیه می‌شود. مفهوم سنتی عدالت کیفی نیز در نمود یافتن سزاگرایی است. خاستگاه دیگر که مرتبط با اخلاق است برای توجیه بزه‌انگاری و کیفرگذاری، مصلحت است. مصلحت به هر گونه الزام وابسته به زمان و مکان و دگرگونی‌های اجتماعی و جهانی گفته می‌شود که حقوق کیفی را برای پشتیبانی از برخی گزاره‌ها فرا می‌خواند، هرچند پشتگرم به پشتوانه اخلاق، مذهب و قدرت نباشند. مصلحت خود می‌تواند بر پایه سنجه‌های دیگر بنیاد بگیرد. چشم‌داشت هوشیاری از شهروندان برای بزه‌انگاری رفتارهای غیرعمدی، پدرسالاری قانونی در

فرایند ترمیمی، هر فرایندی است که در آن بزه دیده، بزه کار و در صورت لزوم، هر فردی از جامعه که از جرم ارتكابی اثر پذیرفته، به طور فعال و به کمک یک تسهیل کننده، در حل مسائل برخاسته از آن جرم، مشارکت میکنند. این فرایند دارای سازوکارهای متنوعی است (۱۲). بسیاری از برنامه های دادرسی ترمیمی، حول محور ایجاد زمینه ی ملاقات و مواجهه ی میان بزه دیده و بزه کار و اعضای جامعه ی محلی حرکت می کنند، ولی رهیافت ترمیمی، حتی زمانی که بزهکار دستگیر نشده و یا یکی از طرفین تمایل به ملاقات دیگری ندارد، یا قادر به انجام آن نیست، نیز مهم است. بنابراین، رویکرد ترمیمی محدود به ایجاد مواجهه میان طرفین نیست (۱۳).

### -ارجاع به میانجی گری

میانجیگری در لغت به معنای وسط گرفتن، شفاعت و میانه گیری میان اشخاص می باشد. معنای لغوی و معنای میانجیگری کردن؛ میانجی شدن، وساطت کردن، دلالتی کردن، توره، دختری که میانجیگری کند میان عشاق است و معنای میانجیگری نمودن، وساطت نمودن، واسطه واقع شدن و رجوع به میانجی است. معنای دیگر آن پایمردی و وساطت<sup>۱۵</sup> نزد حاکم به سود مجرم و گنهکار، به منظور عفو و بخشش خطای او یا تخفیف در مجازات وی در واقع میانجیگری به عنوان روش و شیوه ای برای حل اختلافات، به فرآیندی اطلاق می گردد که طی آن طرفین خصم، ضمن مذاکره با یکدیگر درصد دستیابی به یک توافق جهت حل و فصل خصومت بر می آیند. میانجیگری یکی از اصول نتایج عدالت اخلاقی از دیرباز بوده است که به نوعی قدیمی ترین و ابتدایی ترین مثال بارز در جهت عدالت اخلاقی است.

میانجیگری از مفاهیم عدالت ترمیمی و ابداعات قانون آئین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ می باشد که در ماده ۸۲ قانون مارالذکر اینگونه بیان شده که مقام قضایی می تواند در راستای رسیدن به سازش، با توافق آنان موضوع را به شورای حل اختلاف یا شخص و یا موسسه ای جهت انجام میانجیگری ارجاع دهد. و مهلتی که حداکثر ۳ ماه می باشد را برای این امر پیش بینی کرده است و این مدت فقط برای یک بار به همین میزان قابل تمدید می داند و در تبصره همین ماده بیان داشته که بازپرس این حق را دارد که تعلیق تعقیب و یا ارجاع به میانجیگری را از دادستان تقاضا کند. در ماده ۱۹۲ بازپرس را مکلف دانسته تا میان طرفین دعوا، در صورت امکان صلح و سازش برپا کند و یا جهت میانجیگری ارجاع نماید. بر خلاف دعوی که در دادگاه رسیدگی می شود و زمان و هزینه ی زیادی میبرد، هزینه میانجیگری قابل مقایسه با هزینه وکیل و دادگاه نمی باشد و اطلاعات طرفین همواره به صورت محرمانه میان طرفین می ماند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یکی از وظایف قوه قضاییه را در بند ۱ اصل ۱۵۶، رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعوی و رفع خصومات، معین نموده است. بر همین اساس قانونگذار اقدام به تسری مفاد این اصل در قوانین حقوقی و جزایی نموده است. قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب

اشخاصی را که در حادثه مجرمانه نفعی دارند، به مشارکت فعال و سازنده برای ایجاد چنین توازنی فرا می خواند» (۱۰).

عدالت ترمیمی، پارادایم نوین عدالت جنایی<sup>۱۱</sup> است که توجه به جنبه خصوصی جرم را بر جنبه عمومی آن ترجیح می دهد و به جای کیفرهای تنبیهی بر پاسخهای ترمیمی تأکید می کند و بازپذیری بزه کار و اصلاح آسیب های ناشی از جرم نسبت به بزه دیده را هدف قرار می دهد. عدالت ترمیمی با توجه به کرامت انسانی در مقوله های حقوق کیفری، بر ارتقای فضیلت های اخلاقی در جامعه و ترویج فرهنگ صلح و آشتی تأکید می نماید (۱۱).

در خصوص عدالت ترمیمی تعاریف چندی از سوی حقوقدانان، جرم شناسان و صاحب نظران در زمینه ی عدالت ترمیمی ارائه شده است. مارتین رایت انگلیسی عدالت ترمیمی را اینگونه تعریف می کند.

«عدالت ترمیمی عدالتی است که تلاش می کند تا بین منافع بزه دیده و جامعه و نیاز به بازپذیری اجتماعی بزهکار توازن و تعادل برقرار نماید و می کوشد که ترمیم و بهبود وضعیت بزه دیده را تا حد امکان عملی ساخته و در این مسیر تمامی اشخاصی را که به نحوی در حادثه ی مجرمانه نفعی دارند (همچون بزه دیده، بزه کار، خویشان و بستگان آنها، نمایندگان جامعه ی محلی و در نهایت نمایندگان کل جامعه) به مشارکت فعال و سازنده برای ایجاد چنین توازنی فرا می خواند».

### -مفهوم دادرسی اخلاقی ترمیمی

در دادرسی ترمیمی، اعتقاد بر این است که در فرایند رسیدگی کیفری باید به نظر و خواسته ی بزه دیده ارزش بیش تری داده شود و مانند بزه کار مشمول برنامه های درمانی، بازپروری<sup>۱۳</sup> و بازپذیرسازی<sup>۱۴</sup> اجتماعی شود.

در دادرسی ترمیمی، در اغلب موارد، جرم بیش از آن که با مفهوم ذهنی یا انتزاعی، محل نظم عمومی به حساب آید، با نگاهی عینی، اقدامی زیان بار علیه بزه دیده تلقی می شود و تلاش دادرسی در مرحله ی اول، معطوف به جبران خسارت و التیام روابط گسیخته شده در بین سهام داران است. در این نظام، به مجرم به عنوان فردی نگریسته می شود که تحت شرایط خاص مرتکب عملی زیان بار علیه شخص دیگری از جامعه یا علیه جامعه ی خود شده است که باید در موقعیتی سرشار از احترام و صمیمیت و از طریق سازوکارهای مبتنی بر مشارکت فعال همه ی سهام داران و نیز با تأکید بر مذاکره و گفتگو، ضمن پذیرش مسؤولیت عمل ارتكابی خود و با مساعدت و همیاری جامعه، به جبران خسارت بزه دیده و رفع مشکلات و التیام روابط اختلال یافته ی جامعه بپردازد.

در این نظام، اصل بر رویارویی و مواجهه ی حضوری بزه کار و بزه دیده است. درحالی که در فرایند رسیدگی کیفری، قاضی، هیأت منصفه، مقامات دولتی، شهود و متهم، نقش فعالی دارند و مهم ترین هدف در این فرایند، اصلاح مجرم و اعاده ی نظم عمومی مختل شده است و از این رو الگوبریاری کیفری سبب ظهور عدالت اخلاقی در این تاسیس حقوقی گشته است.

ممکن است یعنی زمانی که کلیه کارهای تحقیقات انجام شده است و نیاز به اقدامات دیگر برای کشف جرم و حقیقت وجود ندارد. مبنای شکل گیری این تاسیس حقوقی<sup>۱۶</sup> را از یک طرف می توان دستاوردهای علم بزه‌دیده شناسی دانست و از طرف دیگر مبنای آن در خصوص صدور قرار ترک تعقیب باید گفت، در برگرفته از جنبش گسترده تر تحت عنوان الغاگرایی و عدالت ترمیمی دانست (۱۶). دادرسی کیفی ممکن است مدعی خصوصی درخواست ترک محاکمه نماید که در این صورت دادگاه مبادرت به صدور قرار ترک تعقیب می نماید. قرار ترک تعقیب از دو دیدگاه اخلاقی مختلف سرچشمه می‌گیرد که عبارتند از: ۱- تعامل گرا و ۲- قضا زدایی

### ۱- تعامل گرا

دیرزمانی است که صاحب‌نظران و متفکران حوزه‌های مختلف علم و اندیشه، این نکته را واقعیتی انکارناپذیر در حیات فردی و اجتماعی میدانند که برچسب زدن میتواند تأثیر جدی و تعیین کننده بر شخصیت فرد داشته باشد. نظریه تعامل گرای، منفعت را در عدم تعقیب میدانند. چون معتقد است متهم وارد فرایند کیفی نشده و با اعطای فرصتی به وی و شرایط بازگشت وی به جامعه فراهم می‌گردد. به عبارتی پس از آن که جامعه، فردی را کجرو شناخت و به تعبیر دیگری او را برگزید، تنها رفتارهای ناپه‌نجا وی را برناتافته، بلکه تمامی کنش های او را با بدبینی نگرسته و آنها را تا زمانی که خلاف آن ثابت نشود، همچنان ناپه‌نجا تلقی می کند. (۱۷) حتی شاید بتوان پا را فراتر از این نهاد، به این معنا که فردی که جامعه وی را کجرو می پندارد در اغلب موارد کسی نیست که نوعاً مرتکب بزه می شود، بلکه کسی است که به نوعی از نظر اخلاقی تحت تعقیب قرار گرفته و دستگیر می شود (۱۸).

### ۲- قضا زدایی

مطابق اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضائیه عهده دار رسیدگی و صدور حکم درباره تظلمات، شکایات و حل و فصل دعاوی در نظر گرفته شده است. اما در جهت کاستن از تراکم شدید دعاوی در مراجع قضایی و هزینه هایی که بر آن مترتب است، مفهومی به نام قضا زدایی شکل گرفته است. راهکاری فنی و اخلاقی برای کاستن از میزان پرونده ها در مراجع رسمی دادگستری که مسلماً امری نسبی به شمار میرود؛ زیرا قضا زدایی مطلق منجر به تعطیل نهادهای دادرسی و حذف وظیفه قضاوت در مفهوم خاص آن که در زمره وظایف حکومت شناخته شده خواهد شد. بدین ترتیب، قضا زدایی را میتوان به عنوان یکی از مبنای کاهش موارد تعقیب بعنوان الغای کیفی و از تاثیرات عدالت اخلاقی در نظر گرفت. زیرا به عقیده ای بسیاری عدالت اخلاقی یعنی قضا زدایی و اکتفا به باید ها و نبایدهای اصول اخلاقی جامعه .

### -ارجاع پرونده به شورای حل اختلاف

مطابق ماده ۸ آیین نامه اجرایی شورای حل اختلاف، صلاحیت محلی شورا در امور کیفی در موارد ذیل است: اول) وقوع جرم در حوزه شورا؛ همچنانکه در بحث صلاحیت مراجع قضایی ذکر شد اصل بر صلاحیت

در امور کیفی مصوب ۱۳۷۸ در ماده ۱۹۵ خود به نقش دادگاه در حل و فصل خصومت اشاره داشت و مقرر نموده بود: " در اموری که ممکن است با صلح طرفین قضیه خاتمه پیدا کند دادگاه کوشش لازم و جهد کافی در اصلاح ذات البین به عمل می آورد و چنانچه موفق به برقراری صلح نشود، رسیدگی و رای مقتضی صادر خواهد نمود". همچنین مقنن در ماده ۱۹۵، تنها جرایمی را که با شکایت شاکی قابل تعقیب می باشند و با گذشت وی تعقیب آن جرایم موقوف می شود را به میانجیگری دادرسی جهت اصلاح طرفین و حل و فصل اختلاف واگذار می نمود. در واقع در ماده فوق قانونگذار اصل بی طرفی و استقلال میانجیگر را نادیده گرفته و قاضی رسیدگی کننده را در مرحله دادرسی به عنوان میانجی گر تعیین نموده است و این به معنای نقض اصل بی طرفی در میانجی گری خواهد بود. قانونگذار کیفی پس از حدوداً ۴۵ سال که از پذیرش برنامه های میانجی گری در کشورهای غربی می گذرد با تصویب قانون جدید آیین دادرسی کیفی گامی بزرگ در جهت پذیرش میانجیگری برداشت و برای اولین بار با تاسی از قانون آیین دادرسی کیفی فرانسه در راستای تحقق توافقی شدن آیین دادرسی کیفی قدم برداشت (۱۴).

### -ترک تعقیب

صدور این قرار در قانون ۱۳۹۰ پیش بینی نشده بود و از جمله نهادهایی است که نخستین بار در تبصره یک ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفی توسط قانونگذار مورد توجه قرار گرفت و با تصویب قانون آیین دادرسی کیفی جدید در سال ۱۳۹۲ در ماده ۷۹ نیز دوباره مقنن آن را ادامه داد. شرایط قرار ترک تعقیب عبارت است از اینکه: ۱- در هر جرم تعزیری قابل گذشتی امکان صدور این قرار هست. ۲- قبل از صدور کیفرخواست صادر می شود. ۳- مرجع صادر کننده، دادستان است. ۴- فاقد اعتبار امر مختوم است. ۵- فقط یک بار صادر می شود (معمولاً وقتی شاکی احساس کرد که دلایلش کافی برای انتساب اتهام نیست یا براساس روال پرونده احتمال براءت متهم می رود و برای جلوگیری از صدور سایر قرارها نظیر منع تعقیب کاری می کند که این قرار صادر شود) ۶- شاکی بعد از صدور این قرار می تواند ظرف یک سال از تاریخ صدور قرار، تعقیب متهم را درخواست کند. بر اساس ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفی: در صورت درخواست مدعی خصوصی مبنی بر ترک محاکمه، دادگاه قرار ترک تعقیب صادر خواهد نمود. این امر مانع از طرح شکایت مجدد نمی شود. " طبق این تبصره این حق برای شاکی خصوصی در جرائم حق الناس پیش بینی شده است که تقاضای ترک محاکمه نماید که می توان گفت با پیش بینی چنین نهادی فرصتی برای شاکیان خصوصی برای انصراف از تعقیب داده شده است (۱۵). البته در اصلاحاتی که بعد از تصویب این ماده در قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۸۱ بوجود آمد از صدور این قرار توسط مقامات دادرسی سخنی به میان نیامده است حتی در دسته بندی قرارهای قابل اعتراض توسط بازپرس نیز این قرار احصاء شده است. اما می توان گفت که تبصره این ماده دلالت بر این دارد که درخواست ترک تعقیب پس از خاتمه تحقیقات و امر تعقیب نیز

## نتیجه گیری

عدالت کیفری، به طور سنتی بر پایه سزاگرایی است و سزاگرایی به جهت فرمان‌روایی گزاره‌های اخلاقی در حقوق کیفری است. پشتیبانی حقوق کیفری از امنیت ملی، نه به جهت پایه‌های اخلاقی و مذهبی که بر اساس قدرت و مصلحت انجام می‌گیرد.

امروزه تأثیر یافته‌های جرم‌شناسی بر تمامی حوزه‌های حقوق جزا، از جمله قانون مجازات و آیین دادرسی کیفری انکارناپذیر است. آموزه الغاگرایی کیفری، هدایتگر سیاست‌گذاران جنایی به سمت استفاده حداقلی و ضروری ابزارهای کیفری است. و دیدگاه قانونگذار بیشتر تمایل به برقراری عدالت اخلاقی در سیستم کیفری دارد به گونه‌ای که تاسیسات اخلاقی و مجازات‌های جایگزین صرفاً اخلاقی پیش‌بینی نشده است. عدالت کیفری سر آن دارد تا با سزای بزهکار و پشتیبانی از بزه دیده، همه چیز را بر سر جای نخستینش برگرداند. پررنگ کردن مصلحت در برابر عدالت، پدیدآوردن سرگردانی در هدف‌های عدالت کیفری و کج کردن راه آن است؛ چه جایگاه عدالت کیفری را دادرسان می‌سازند و دادرسی کسی است که نه نماینده بزه کار و بزه دیده است نه نماینده دولت و ملت. دادرسی نماینده الگو یا نهادی بی طرف و شکوهمند است به نام عدالت کیفری که هیچ یک از دو طرف را به مصلحت نمی‌راند. شاید بتوان گفت عدالت برخلاف امنیت ملی که چهره ملی و جمعی دارد و حقوق بشر که چهره فردی دارد، به هیچ یک گرایش ندارد، نه چهره فردی دارد و نه چهره جمعی، بلکه ترازویی است که این دو در آن سنجیده می‌شوند. با توجه به پژوهش فوق این نتیجه بدست می‌آید که هر آنچه که الغای کیفری در سیستم حقوقی بیشتر باشد عدالت اخلاقی نیز پررنگ تر می‌شود به گونه‌ای که این دو رابطه ای کاملاً برعکس دارند در سیستم حقوقی ایران آیین نامه میانجیگری که امری کاملاً بیان‌کننده ورود اخلاقیات به سیستم حقوق کیفری است و تاسیس شورا‌های حل اختلاف و نهاد ترک تعقیب همگی از تاثیرات الغای کیفری و تاثیر آن بر عدالت اخلاقی می‌باشد. نهادهای مذکور می‌توانند در حقوق ایران با موفقیت همراه بوده و نقشی عمده در کاهش جمعیت تورم کیفری داشته باشند، مشروط بر اینکه راهبردهای پیشنهادی مورد توجه کنشگران سیاست جنایی قرار گیرد تا زمینه اجرای بهتر این نهادها در جامعه فراهم شود. پیشنهاد می‌شود که مقنن جمهوری اسلامی ایران بر انواع جایگزین‌های اخلاقی افزوده و موارد اختیاری اعمال آنها را در قضاوت بیشتر کرده تا این تدابیر افراد بیشتری از محکومان را در بر بگیرد.

## ملاحظات اخلاقی

در این پژوهش با معرفی منابع مورد استفاده، اصل اخلاقی امانت داری علمی رعایت و حق معنوی مؤلفین آثار محترم شمرده شده است.

دادگاه محل وقوع جرم برای رسیدگی به آن جرم است و استثنای وارد بر این اصل در ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری ذکر شده است. مطابق بند «د» از ماده ۸ آیین نامه اجرایی شورای حل اختلاف، چنانچه جرم در حوزه شورا به وقوع پیوسته باشد، شورا صالح برای رسیدگی می‌باشد (البته با عنایت به صلاحیت ذاتی).

دوم) سکونت یا اشتغال طرفین دعوی در حوزه شورا: چنانچه هر دو طرف دعوی، در حوزه شورا سکونت داشته باشند یا محل اشتغال هر دو طرف در حوزه شورا باشد، شورا صالح برای رسیدگی است، حتی اگر جرم در محل دیگری به وقوع پیوسته باشد.

سوم) تراضی طرفین دعوا: مقررات مربوط به صلاحیت محلی در امور کیفری از جمله قواعد آمره بوده، مربوط به نظم عمومی است؛ لذا طرفین دعوی حق توافق بر خلاف آن را ندارند. اما در تعیین صلاحیت محلی شورای حل اختلاف، چنانچه طرفین دعوا بر خلاف قاعده صلاحیت مرجع محل وقوع جرم، تراضی نمایند، شورا قادر به رسیدگی و حتی مکلف به آن است. تراضی طرفین دعوا بر خلاف اصل صلاحیت محلی، با این شرط پذیرفته شده است که حداقل یکی از طرفین دعوا در حوزه شورا سکونت یا اشتغال به کار داشته باشد. بند «ب» ماده ۸ آیین نامه چنین بیان داشته است: «طرفین دعوا در حوزه شورا ساکن و یا اشتغال به کار داشته باشند، مگر آنکه، طرفین بر اقامه دعوی در محل سکونت و یا اشتغال یکی از آنها تراضی نمایند.»

تکلیف شورا در شناخت صلاحیت خود: همچنانکه ذکر شد قواعد و مقررات مربوط به صلاحیت ذاتی دارای جنبه آمره است (۱۹). لیکن دادگاه بدون اینکه نیاز به ایراد اصحاب دعوی به صلاحیت آن مرجع باشد، باید خود ابتدا صلاحیت خویش را از جهت ذاتی و محلی احراز نموده، چنانچه خود را فاقد صلاحیت دانست، قرار عدم صلاحیت صادر کند. شورای حل اختلاف نیز در موارد ارجاع شکایت باید ابتدا به مسأله صلاحیت خویش در رسیدگی به شکایت پردازد و چنانچه خود را فاقد صلاحیت دانست، پرونده را به دادگاه صالح ارسال کند. ماده ۱۵ آیین نامه اجرایی در این باره چنین مقرر داشته است: «در صورتی که شورا رسیدگی به موضوع مطروحه را در صلاحیت خود نداند، در امور کیفری، پرونده را جهت رسیدگی به مرجع قضایی ارسال می‌دارد.»

می‌توان در جهت قضا زدایی شورای حل اختلاف در امور کیفری به قضازدایی شورای حل اختلاف ویژه امور پزشکی نیز اشاره کرد که از جمله شورای‌های حل اختلاف تخصصی است و مطابق مقررات و دستور العمل‌های کلی پیرامون شورا‌های حل اختلاف و سایر بخشنامه‌های مرتبط فعالیت می‌کنند. جلوگیری از بسط برخی از دعاوی ساده به مرجع قضایی و مختومه نمودن آن از طریق مذاکره و به تفاهم رساندن اصحاب دعوا قبل از مطرح شدن در مراجع قضایی یکی از اهداف ایجاد شورای حل اختلاف در امور کیفری است (۲۰). کاهش کار در مراجع قضایی موجب فراغ بال قضات در رسیدگی به دعاوی پر اهمیت می‌شود.





واژه نامه

تورم جمعیت کیفری	1. Inflation Criminal Code
عدالت کیفری	2. Criminal Justice
الغائری کیفری	3. Criminal Abolitionism
مصلحت	4. Expedient
سیاست های کلان قضایی	5. Massive Judicial Policies
میانجی گری	6. Mediation
ترمیمی	7. Restorative
خاستگاه	8. The origin
بزه انگاری	9. Delinquency
بایسته های اخلاقی	10. Ethical issues
کیفر گذاری	11. Punishment
عدالت جنایی	12. Criminal justice
اصلاح بازپروری	13. Rehabilitation correction
بازپذیرسازی	14. Remiss
وساطت	15. Mediation
تاسیس حقوقی	16. Legal establishment

9. Ginsburg RB. (2004). looking beyond our borders: The value of a comparative perspective in constitutional adjudication. YLP Rev; 22: 329.
10. Mirzaei F, Karimi N. (2019). Investigating the strategies for corrective justice in family crimes. International Journal of Nations Research; 4(40):31-46. (In Persian).
11. Gholami H, Rahmani M. (2017). The theoretical characteristics of the criminal policy of the Islamic Republic of Iran. Criminal Law Research; 5(18):9-38. (In Persian).
12. Sadeghi HM, Ghadiri-Bahramabadi R. (2016). The governing role and status of policy in criminal justice on terrorist crimes. Criminal Law Research; 4(13):9-41.
13. LeBel TP, Maruna S. (2012). Life on the outside: Transitioning from prison to the community. UK: Oxford Publication.
14. Hedayatimahbob A, Asadi MH. (2019). a criticism of article 14 of criminal procedure law. Private Law; 7(26):9-36.
15. Rasekh M, Domanlo F. (2016). Nanotechnology and privacy: A moral and legal approach. Ethics in Science and Technology; 11 (1) :19-28. (In Persian).
16. Shakeri A, Khodabakhshpalandi H. (2011). The Releasing procecuton order of the session article 177(1) of the criminal procedure law. Private Law Studies Quarterly; 40(3):171-187.
17. Saeidi S, Hajihosieni H, Saeidi S.(2013). A survey of the effective factors on copyright violations by the internet users. Ethics in Science and Technology; 8 (2) :52-61. (In Persian).
18. Pouyafar MR. (2011). Anomie and deviance in a changing society; Study on a social problem in Semnan. Journal Managements System; 4(2):51-79. (In Persian).
19. Enaiati T, Araste HR, Zamani F, Nezafatipayani Y. (2012). The relationship between citizenship rights with social behavior in University students. Ethics in Science and Technology; 7 (2):25-34. (In Persian).
20. Najafi Abrandabadi A H, Habibzadeh M J, Shams Nateri M E. (2001). Organized crime. Criminology and Criminal Law; 4 (4):53-73. (In Persian).

References

1. Mischau A. (2016). Frauenforschung und feministische Ansätze in der Kriminologie. Germany: Springer-Verlag. (In Germany).
2. Ferrell J. (2014). Cultural criminology. New York: Springer. Pp. 904-913
3. Moghaddasi MB, Yazdani J. (2018). Penal intervention in the family domain according to the criminalization basis. Family Law and Jurisprudence Journal; 23(69):145-172. (In Persian).
4. Fitzgerald M, McLennan G, Pawson J. (2003). Crime and society: readings in history and theory. USA: Routledge Publication.
5. Worrall A. (2002). Offending women: Female lawbreakers and the criminal justice system. USA: Routledge Publication.
6. Wincup E. (2017). Criminological research: Understanding qualitative methods. USA: Sage Publication.
7. Alipoor H. (2014). National security and criminal justice. Strategic Studies Quarterly; 16 (61):57-88.
8. Newburn T, Williamson T, Wright A. (Eds.). (2012). Handbook of criminal investigation. USA: Routledge Publication.